

# اخبار و گزارشات زنان

## مهر ماه ۱۳۸۲

کمیسیون زنان سازمان اتحاد فداییان خلق ایران

### نامه به دبیر کل سازمان ملل برای حفظ جان افسانه نوروزی

تعداد کسانی که نامه به دبیر کل سازمان ملل برای حفظ جان افسانه نوروزی را امضا کرده اند به بیش از ۱۵۰۰ نفر رسید. در این نامه از کوفی عنان خواسته شده برای جلوگیری از اعدام افسانه نوروزی اقداماتی به عمل بیاورد. افسانه نوروزی شش سال پیش به جرم قتل رییس حفاظت اطلاعات جزیره کیش دستگیر شد. وی در دفاعیات خود گفت به دلیل دفاع از خود مرتکب قتل شده است. اما دادگاه دفاع او را مشروع ندانست. با ابلاغ حکم به وی که هم اکنون در زندان بندرعباس به سر می برد، هر لحظه ممکن است حکم اعدامش اجرا شود.

### اطلاعیه سازمان عفو بین الملل ۸۲/۷/۳ درباره حکم اعدام افسانه نوروزی

بنا به گزارش سازمان عفو بین الملل افسانه نوروزی در معرض خطر اعدام قریب الوقوع قرار دارد. افسانه نوروزی طبق گزارشات رسیده در سال ۱۹۹۷ پس از کشتن رئیس اطلاعات نیروهای انتظامی در کیش، جنوب ایران، دستگیر شد. مجازات مرگ برای افسانه نوروزی طبق گزارشات رسیده در ماه آگوست ۲۰۰۳ تایید شد. سازمان عفو بین الملل از همه مدافعین حقوق بشر می خواهد با نوشتن نامه های اعتراضی به مقامات حکومتی در ایران لغو فوری حکم اعدام افسانه نوروزی را خواستار شوند. افسانه نوروزی در زندان بندرعباس در جنوب ایران نگهداری می شود که به خاطر شرایط ناهنجار معروف است. سازمان عفو بین الملل تاکنون ۸۳ مورد اعدام در سال جاری در ایران ثبت کرده است، گرچه احتمال می رود رقم واقعی بسیار بالاتر از این رقم باشد. سازمان عفو بین الملل مخالف مجازات اعدام به عنوان مجازاتی فوق العاده بیرحمانه، غیر انسانی، و توهین آمیز که در جهت نقض اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی که ایران به آن متعهد است، می باشد.

### میتینگ اعتراضی "مرکز فرهنگی زنان" برای رهایی "افسانه نوروزی"

۲۳ مهر، پارک لاله، ساعت ۱۶:۳۰ - ۱۷:۳۰

حکم اعدام افسانه نوروزی در حالی اعلام می شود که وی پس از گذشت شش سال همچنان بر ادعای خود مبنی بر دفاع مشروع اصرار دارد. ادعای او به استناد ماده ۶۱ قانون مجازات اسلامی است که می گوید: (هر کس در مقام دفاع از نفس یا ناموس و یا مال خود یا دیگری و یا آزادی تن خود یا دیگری در برابر هرگونه تجاوز فعلی یا خطر قریب الوقوع، عملی انجام دهد که جرم باشد در صورت اجماع شرایط زیر، قابل تعقیب و مجازات نخواهد بود: دفاع با تجاوز و خطر متناسب باشد. عمل ارتكابی بیش از حد لازم نباشد. توسل به قوای دولتی بدون فوت وقت عملاً ممکن نباشد و یا مداخله قوای مذکور در رفع تجاوز و خطر موثر واقع نشود.) شش سال پیش (۱۳۷۶) افسانه نوروزی به همراه همسر و فرزندانش میهمان یکی از دوستانشان در جزیره کیش بودند. هنگامی که همسر او به دلایل شغلی چند روزی کیش را ترک می کند افسانه و فرزندانش در منزل میزبان می مانند. پس از رفتن او در برخوردی که میان میزبان و افسانه به وجود می آید افسانه صاحبخانه را که قصد تجاوز به او را داشته با ضربات چاقو از پای در می آورد. با توجه به حکم صادر شده و با توجه به پافشاری افسانه مبنی بر دفاع مشروع، ما نیز در مرکز فرهنگی زنان ضمن اعتراض به صدور حکم اعدام به اتهام قتل عمد برای افسانه نوروزی خواستار لغو حکم صادره و بازبینی مجدد پرونده در دیوان عالی کشور هستیم و به همین منظور روز چهارشنبه ۲۳ مهر ماه ۱۳۸۲، ساعت ۱۶:۳۰ - ۱۷:۳۰ تجمعی در پارک لاله (ضلع جنوبی پارک، در ورودی مشرف به بلوار کشاورز) برگزار خواهیم کرد.

گفتنی است مرکز فرهنگی زنان در حال حاضر کوشش های لازم را برای دریافت مجوز برگزاری تجمع انجام داده است و به محض دریافت مجوز قطعی هرگونه تغییر در برنامه را متعاقبا اعلام خواهد کرد. مرکز فرهنگی زنان تشکلی است غیر دولتی و فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و پژوهشی خود را در مورد مسائل زنان از سال ۱۳۷۹ آغاز کرده و مجوز فعالیت خود را از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی دریافت داشته است.

( اجازه برگزاری این تجمع از سوی وزارت کشور داده نشد. )

### **متخصصان زنان و مامایی باید از حمایت کامل قانون برخوردار شوند.**

دکتر میترا مدرس گیلانی در هشتمین همایش بین المللی زنان و مامایی گفت: رشته زنان و مامایی از جمله رشته هایی است که با توجه به گروه هدف یعنی مادران و نوزادان بطور اخص و زنان و دختران بطور اعم نقش مهمی در تامین سلامت خانواده و جامعه دارد، لذا پرداختن به ابعاد مختلف آن در زمینه های تخصصی و فوق تخصصی و همچنین مراقبت های اولیه و پیشگیری کننده در رابطه با مفهوم بهداشت باروری یعنی تامین سلامت خانواده از اهمیت خاصی برخوردارست، به گونه ای که درک آن منجر به ارایه صحیح خدمات پژوهشی، آموزشی و درمانی بهینه، افزایش میزان بقای عمر بخصوص در زنان جامعه، بهبود کیفیت زندگی در زنان کشور خواهد شد لذا در راستای تامین اهداف فوق نیاز به بخش های فوق تخصصی، محافل علمی، مراکز تحقیقاتی زنان و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی تهران اقدام به تاسیس بخش های فوق تخصصی نازایی، آنکولوژی، پره ناتالوژی، لاپاراسکوپي و هیستروسکوپي نموده است و بخش تخصصی urogynecology نیز در شرف تاسیس است. برای احقاق حقوق قانونی متخصصان زنان و ایجاد یک بستر مناسب و امن برای ارایه خدمات معتقدیم که رشته زنان و مامایی با توجه به همزمانی برخورد با مادر و جنین و موارد اورژانس فراوان آن یکی از سنگین ترین رشته های تخصصی است لذا در برخورد با عوارض ناشی از اعمال جراحی بزرگ بخصوص خونریزیهای شدید بعد از زایمان یا سزارین و مشکلات جنینی در طی زایمان در صورتی که پزشک حداکثر تلاش خود را نموده باشد، باید از حمایت کامل برخوردار شود. امروزه سونوگرافی یک روش تکمیلی برای رشته های تخصصی و به خصوص زنان و مامایی مطرح است و انجام سونوگرافی که از حق مسلم متخصصان زنان و مامایی است امیدواریم روز به روز با آگاهی و تسلط بیشتری انجام شود تا مشکلات اجرایی موجود در این رابطه بطور کامل حل شود. انتخاب نحوه ختم حاملگی از طریق سزارین یا زایمان واژینال (طبیعی) باید براساس مسایل علمی، تشخیص پزشک و انتخاب بیمار باشد و بستر مناسب جهت زایمان واژینال مثل زایمان بی درد، مانیتورینگ هنگام labor فراهم شود تا بیماران در انتخاب خود بطرف زایمان واژینال تمایل نشان دهند. تعرفه های زنان درمورد بعضی از اعمال از جمله هیستریکتومی و تومورها باید مورد بازنگری قرار گیرد و درمان نازایی از جمله IVF و نیز داروهای کموتراپی باید تحت پوشش بیمه قرار گیرد.

### **از هر ۱۰۰ زن ایرانی فقط ۱۲ نفر شاغلند**

در حال حاضر از هر ۱۰۰ زن ایرانی فقط ۱۲ نفر شاغلند که این آمار در کشورهای پیشرفته، اروپایی از هر ۴ نفر ۳ نفر را نشان می دهد. ایران در حال حاضر ۱۷ میلیون جوان فعال و ۲۰ میلیون نفر مشغول به تحصیل دارد و با توجه به رغبت شغلی بالای زنان و تعداد جوانان فعال جویای کار، زمینه فعالیت بانوان هر چه بیشتر کاهش یافته است.

### **قاچاق زنان**

فردوس قماشچی، رئیس دفتر امور بانوان در جمع خبرنگاران با اشاره به این که بیشتر مراکزی که در آن زنان فریب می خورند، ویدئو کلپ ها و آرایشگاه ها هستند، گفت: عده ای با دادن قول های کاذب برای یافتن شغل، پذیرش از دانشگاه ها و گرفتن کارت اقامت در خارج از کشور به فریب زنان می پردازند. سالانه ۷۰۰ تا ۲ میلیون زن در جهان قاچاق می شوند. ( این خانم اما از آمار قاچاق زنان در ایران سخن نگفت. )

## فروش زنان و دختران ایرانی در بازار برده فروشی امارات

سایت پژواک



آقا مرتضی جوان ورزشکاری است. از سال های دور او را می شناسم. دروغ نمی گوید و اهل یک کلاغ- چهل کلاغ کردن هم نیست. اما نمی دانم چرا نمی توانم داستانی را که از سفرهای اخیرش به امارات عربی متحده برایم تعریف کرده است، باور کنم. البته چند گزارش و مقاله از قاچاق زنان و دختران ایرانی به امارات عربی متحده خوانده ام که هر کدام به اندازه ی کافی تکان دهنده و شرم آور بوده است. با این وجود، هنوز نمی توانم داستان هایی را که آقا مرتضی برایم تعریف کرده و با قید قسم گفته است که همه آن ها را به چشم دیده، باور کنم. من قسمتی از حرف های آقا مرتضی را می نویسم، ولی از آقای سفیر ایران در امارات عربی متحده تقاضا دارم در اسرع وقت آن ها را با ذکر دلایل و ارائه ی مستندات تکذیب کند تا من هم نام آقا مرتضی را در فهرست دروغ گوها بگنجانم و بتوانم از این که امارات عربی متحده اولین شریک تجارتي ایران است و از حجم مبادلات دو کشور (که ۴ میلیارد دلارش را صادرات مجدد امارات به ایران تشکیل می دهد) دفاع کنم.

آقا مرتضی می گوید: در سفرهایم به دویی متوجه شدم در روزهای معینی، زنان و دخترانی که یا از خانواده هایشان خریداری شده اند، یا خود به میل خویش اختیارشان را به صیادان زن و دختر ایرانی داده اند و یا حتی زنان و دخترانی که ربوده شده اند، به یکی از بنادر جنوبی انتقال می یابند تا با لنج به دویی فرستاده شوند. کارچرخانان این برده فروشی، طبقه ی زیرین این لنج را انباشته از قالب های یخ می کنند تا زنان و دختران سیه روزی که هیچ کدام نمی دانند ۸ ساعت بعد به چه دام خطرناک و راه بی بازگشتی قدم می گذارند، در سفر ۸ ساعته از آن بندر تا دویی از گرما تلف نشوند و زیبایی و طراوتشان هم حفظ شود. زیرا همین زیبایی و طراوت، در تعیین قیمت فروش آن ها نقش اساسی دارد.



موتور لنج راه می افتد و ۸ ساعت بعد در گوشه ای از بندر دویی پهلو می گیرد و من هرگز نشنیده ام که این لنج ها مورد بازدید و بازرسی ماموران اماراتی یا ایرانی قرار گرفته باشد. لنج پهلو می گیرد، دختران و زنان با دلی پر امید به خاک امارات قدم می گذارند و رویای رسیدن به پول و رفاه نمی گذارد خستگی ۸ ساعت سفر در طبقه زیر عرشه ی لنج را احساس کنند. اما دیری نمی گذرد که با اولین نشانه های شک برانگیز مواجه می شوند، زیرا آنان را در محوطه ای دنج گرد می آورند و چند مرد بر بالای سکویی مشرف به این محوطه ظاهر می شوند و با مردی که آنان را از ایران به امارات برده به گفت و گو مشغول می شوند. انگشت ها به سوی این زن یا آن دختر نشانه می رود و آن مردان حرف هایی می زنند که زنان و دختران چیزی از آن نمی فهمند. اما اگر ما گوش فرادهم نجواهایشان را می شنویم:

- کدام را می گوئی؟ ... آن یکی که موهای سیاه بلندی دارد؟ از ۵ میلیون کمتر نمی شود. حرفش را زن. برای تورکردنش تن به خطر دادم و کلی پول خرج کردم.

- ... آن دخترک سبزه را می گوئی؟ ... باکره است.... یک کلام ۵/۵ میلیون

- و ...

درست حدس زده اید. این جا بازار برده فروشی است. بازاری که زنان و دختران ایرانی به کنیزی فروخته می شوند. و با کمال تأسف باید گفت هم فروشندگان و هم خریداران، ایرانی هستند. معامله تمام می شود. دخترکان و زنان که هنوز از سرنوشتی که در انتظارشان است، آگاهی ندارند، بر اتومبیل هایی سواری می شوند و به مکان های مختلف انتقال می یابند. خریداران، این زنان و دختران را که « دست اول» و « تروتازه» هستند به دارالمبارک (محل ای که ترک ها به آن کارخانه می گویند و در دوران شاه در

تهران شهر نو خوانده می شد) نمی فرستند. آنان به هتل های لوکس فرستاده می شوند تا در اختیار عرب های پولدار و ولخرج قرار گیرند. بعضی از آن ها هم به بعضی از همین اعراب فروخته می شوند.

مدتی بعد، هر یک از این سیه روزان سر از یک هتل درجه دوم در این یا آن منطقه ی موسوم به دارالمبارک در می آورند. بیشتر صاحبان این هتل ها ایرانی هستند، اما مسافر ایرانی نمی پذیرند. مشتریان آنان خارجی ها، به ویژه عرب های پول خراج کن هستند. مرتضی داستان های زیادی دارد. اسم افرادی را هم می برد. اما من شک دارم که راست بگوید. چگونه ممکن است چنین جنایاتی رخ دهد و کسی از آن ها آگاهی نیابد!

مرا از بازگو کردن داستان هایی که مرتضی برایم تعریف کرده است، معاف کنید. اما برای آن که بدانید محتوای داستان ها چقدر دردناک و حقارت آمیز است، و حق بدهید که من در مورد درستی آن ها شک داشته باشم، یکی از آن ها را برایتان بازگو می کنم. مرتضی گفت:

یک پگاه برای ورزش کردن و طناب زدن به حیاط هتل رفته بودم. جز من کسی در آن جا نبود. مدتی طناب زدم و ناگهان متوجه حق گیری ای شدم. به سمت صدا رفتم و زن جوانی را دیدم. زن متوجه حضور من شد و با خشم گفت: این جا چه غلطی می کنی؟ فهمیدم ایرانی است... از همان کنیزکانی که حالا به مرتبه ای پائین سقوط کرده اند و باید زندگی را در هتل های درجه دوم ادامه دهند.

بلند شد تا از من دور شود و من در روشنائی پگاه متوجه بیرون زدن چرک و خونابه از بخشی از شلوار سفید او - جایی که گودی روی کفل است - شدم. از او پرسیدم: مجروح شده ای؟ .... بگذار ببرمت درمانگاه... اما با خشم و نفرت گفت: برو خواهرت را ببر درمانگاه!

فهمیدم عاصی است. بریده است. پر از نفرت است. و لذا با لحن ملایم و آرامش دهنده ای گفتم تو هم خواهرم هستی. بار دیگر حق گیری اش بلند شد. صبر کردم تا کمی خالی شود و آن وقت پرسیدم این خونابه ها چیست؟ گفت: بی شرف ها دیشب هر چه خواستند با من انجام دادند... این جا را (همان نقطه ی آلوده به خونابه و چرک را نشانم داد) به عنوان زیرسیگاری انتخاب کرده بودند و از اول شب تا همین یک ساعت پیش که بیهوش شدم، سیگارهایشان را این جا، روی پوست من خاموش می کردند. وقتی به هوش آمدم دیدم رفته اند و پول مرا هم نداده اند. گفتم چرا به شرطه شکایت نمی کنی؟

با زهر خندی گفت: چه شکایتی؟... اولین پرسش آن ها این خواهد بود که کو پاسپورتت؟ و من که پاسپورت ندارم. آن ها هم تنها کاری که خواهند کرد، این است که مرا با اولین لنج به ایران برگردانند. بروم ایران چه غلطی بکنم؟ خانواده ام مرا می پذیرند؟ کسی حمایت می کند؟ و....

\*\*\*

امیدوارم داستان های آقا مرتضی دروغ باشد. امیدوارم سفارت ایران در دوی مستنداتی ارائه دهد که ثابت کند آقا مرتضی هم جزو دروغگوها شده است. امیدوارم آن کسانی که سازمان دهنده ی تجارت ۶ میلیارد دلاری ایران و امارات عربی متحده هستند دروغگو بودن آقا مرتضی را ثابت کنند.

تصاویر این نوشته از مجله ی عربی «المجله» - وابسته به گروه مطبوعاتی العالم - و از متن گزارشی در رابطه با وضعیت زنان و دختران ایرانی در امارات، برگرفته شده است. اما در آن گزارش به فروش زنان و دختران ایرانی اشاره ای نشده است

**لغو حکم سنگسار امینه لوال**

هاینریش برگ اشترسر Bergstresser Heinrich

ترجمه کیواندخت قهاری

دیروز در نیجریه یک دادگاه تجدیدنظر خانم امینه لوال ۳۱ ساله را بیگناه خواند. قضات دادگاه تجدید نظر حکم دادگاهی را لغو کردند که خانم لوال را در ماه مارس سال ۲۰۰۲ میلادی به اتهام زنا محکوم به اعدام با سنگسار کرده بود. در این باره مفسر صدای آلمان هاینریش برگ اشتراک چنین می نویسد: بسیاری از سازمانهای حقوق مدنی و حقوق بشر، و البته مطمئناً برخی از دیپلماتها در ابوجا، پایتخت نیجریه، یقیناً خوشحال شدند، هنگامی که شنیدند دادگاه عالی شرع در ایالت کاتسینا حکم سنگسار امینه لوال را لغو کرده است. آنها شاید حتی به این نتیجه هم رسیده باشند که بدین ترتیب این موضوع در نیجریه خاتمه یافته است. اما این نتیجه گیری نادرست است. هنوز چند تقاضای تجدید نظر در مورد احکام سنگسار در ایالتهای دیگری که حقوق اسلامی در آنها برقرار است،

و قوانین جزایی و مدنی را تعیین می کند، در جریان اند. خبر دیگری هم از نیجریه رسیده است که ما را به فکر وامی دارد: هنوز حکم سنگسار لوال لغو نشده بود، که دادگاه شرعی در ایالت باوچی Bauchi حکم سنگسار مردی را صادر کرد که متهم به سواستفاده جنسی از کودکان است. آیا این تنها یک اتفاق است؟ البته که نه. بیش از هر چیز این تلاش سیستماتیک اسلام خواهان تندرو است تا این کشور به لحاظ سیاسی ناپایدار چند ملیتی و چند مذهبی را بی ثبات کنند، تا مانع این کشور بحران زده برای کوچکترین پیشرفت در دستیابی به دموکراسی شوند. سه سال پیش امینه لوال به اتهام برقراری رابطه خارج از ازدواج به زندان رفت. فرزند او اکنون ۲ سال دارد.

## ۸۰ درصد از پذیرفته شدگان آزمون سراسری دانشگاه علوم پزشکی زاهدان دختر هستند.

خبرگزاری دانشجویان ایران، ۵ شهریور ۸۲:

دکتر طباطبایی رییس دانشگاه علوم پزشکی زاهدان در گفتگو با خبرنگار آموزشی خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، با اعلام این مطلب، اظهار کرد: اگرچه تخصیص سهمیه برای رشته های تخصصی، ظلم به هر دو جنس است اما با این حال سیاستگذاری و برنامه ریزی باید به گونهای باشد تا همزمان با ایجاد تعادل و توازن، نیاز مناطق محروم نیز رفع شود. وی فراهم آوردن شرایط مناسب برای حضور زنان در مناطق محروم را از وظایف دولت دانست و ادامه داد: در حال حاضر نکته نگران کننده در آموزش پزشکی، عدم تامین نیروهای تخصصی در مناطق محروم و رشته های خاص است. به عنوان مثال رشته های پیراپزشکی از جمله کاردانی بهداشت محیط، کاردانی بهداشت خانواده، ماما، و ... از رشته هایی است که در اقصی نقاط کشور به خصوص در مناطق مرزی و شرایط بحرانی، نیازمند نیروی متخصص است این در حالی است که زنان فارغ التحصیل برای انجام طرح به استانهای محروم از جمله سیستان و بلوچستان نمیروند که این امر ایجاد مشکل می کند. رییس دانشگاه علوم پزشکی زاهدان خاطر نشان کرد: فراهم آوردن شرایط لازم از نظر پرداخت حقوق و بهبود وضعیت زندگی برای فارغ التحصیلان در مناطق محروم باید در اولویت باشد تا پزشکان با رغبت و میل قلبی در این مناطق به خدمت پردازند.

وی در ادامه در بیان اولویتهای دانشگاهها در سال جدید، تاکید کرد: در حال حاضر نیاز مناطق محروم به نیروهای متخصص و نیروهای پیراپزشکی تامین نشده است، بنابراین سیاستگذاری و برنامه ریزی صحیح برای تامین نیروهای مناطق محروم باید از اولویتهای وزارت بهداشت باشد. رییس دانشگاه علوم پزشکی زاهدان وضعیت تحصیلی دانشگاههای علوم پزشکی در مقایسه با آموزش عالی در کشور را مثبت دانست و گفت: فارغ التحصیلان این دانشگاهها به دلیل توانمندی، سریعاً وارد بازار کار شده و در جامعه پزشکی بین المللی نیز از وضعیت مطلوبی برخوردارند. دکتر طباطبایی در خاتمه با اشاره به سیاستهای وزارت بهداشت در جهت ارتقای سطح کیفی آموزش پزشکی، خاطر نشان کرد: اجرای سیاستهای نظارتی وزارت بهداشت از جمله طرح ارزشیابی و مقایسه کیفیت آموزشی و تدوین حداقلهای برنامه های آموزشی و درگیر کردن دانشگاهها در این مسایل، منجر به ارتقای کیفیت آموزشی در کلیه رشتهها خواهد شد.

## رئیس انجمن داروسازان اعلام کرد، قاچاق دارو دست عده‌ای خاص و ضربه‌ناپذیر است که حمایت‌های سنگینی پشت سر آنهاست و این افراد، هیچ‌گاه زمین نخواهند خورد.

سایت بازتاب، ۱ مهر ۸۲:

«صدای عدالت» به نقل از سعید واقفی نوشت، در برخی سوپرمارکت‌ها، داروهای غیرمجاز که در پروتکل دارویی کشور نیستند، مثل داروهای سقط جنین در نهایت بی‌شرمی عرضه و مراحل استفاده از آن به دختران جوان آموزش داده می‌شود، در حالی که این کار در داروخانه‌ها به این راحتی صورت نمی‌گیرد. به گفته وی در صورت وجود برخی از داروهای سقط جنین در داروخانه‌ها، اداره نظارت وزارت بهداشت، داروخانه‌های مذکور را تعطیل خواهد کرد، اما همین داروها به راحتی به وسیله دستفروشان ناصرخسرو به فروش می‌رسند و نحوه استفاده از آنها نیز آموزش داده می‌شود.

## محاکمه مسئول روزنامه

فائزه شریف مدیر مسئول هفته نامه «صدای عدالت» به علت شکایت کاوه کمیل، انصار حزب الله و سپاه اصفهان در دادگاه محاکمه شد. قاضی غلامی در پایان قرار فائزه شریف را تا مبلغ ۷ میلیون تومان تشدید کرد.

## یک محکومیت دیگر

هیوا عزیزی دانشجوی رشته‌ی زیست‌شناسی دانشگاه بهشتی، به دستور کمیته‌ی انضباطی از دانشگاه اخراج شد. عزیزی به اقدام علیه امنیت ملی از سوی شعبه‌ی ۱۵ دادگاه انقلاب اسلامی تهران متهم گردید. و پرونده‌ی وی از این شعبه به کمیته‌ی انضباطی دانشگاه ارجاع شد. دکتر محمدعلی دادخواه و کیل نامبرده گفت: توهین به روحانیت، عدم توجه به دستورات انضباطی و رعایت نکردن شئون دانشجویی را از جمله اقدامات مطرح از سوی کمیته‌ی انضباطی دانشگاه بهشتی علیه عزیزی عنوان کرد.

## احضار و محکومیت

خانم هدی طاهری در رابطه با پرونده مادرش به دادگاه انقلاب قزوین احضار شد. مادر نامبرده فاطمه قزاقی به جرم شرکت در اعتراضات خرداد ماه به ۲ سال زندان محکوم شده است.

## حکم اعدام

زینت السادات ۳۴ ساله، معروف به (سودابه) به جرم قتل پس از محاکمه در دادگاه جنایی به دو بار قصاص و ۷۴ ضربه شلاق محکوم شد. که پس از تأیید حکم از سوی دیوان عالی کشور، سحرگاه دیروز در یکی از زندانهای تهران به دار آویخته شد.

سارا ۱۸ ساله به جرم قتل در دادرسی جنائی تهران محکوم به اعدام شد. حکم صادره از سوی دیوان عالی کشور مورد تأیید قرار گرفت.

## فریبا داوودی مهاجر در دادگاه اولیه به دو سال حبس تعزیری محکوم شد که دادگاه با اشاره به زن بودن وی، این حکم را برای سه سال به حال تعلیق در آورد.

فریبا داوودی مهاجر روزنامه نگار، توسط شعبه‌ی ۲۶ دادگاه انقلاب تهران در دادگاه اولیه به دو سال حبس تعزیری محکوم شد. دادگاه با اشاره به زن بودن وی، این حکم را برای سه سال به حال تعلیق در آورد. اتهامات نامبرده عبارتند از: اقدام علیه امنیت داخلی کشور، فعالیت تبلیغی علیه نظام، راه‌اندازی تجمعات دانشجویی، تهیه‌ی طومار جهت آزادی یکی از زندانیان، جمع‌آوری دانشجویان برای اعزام به قم و گرفتن دست خط از مراجع، ترتیب دادن تحصن مقابل مجلس، ارتباط با بیت آیت‌الله منتظری و

اعلام تقلید از ایشان و طرح ریزی برای روزی سیاسی دانشجویان. همسر وی محمدباقر بختیار نیز به اتهام حمل یک قبضه سلاح کمری به سه سال حبس تعلیقی محکوم شد

### بیش از ۸۰ درصد طلاقها به درخواست زنان صورت می گیرد

خبرگزاری فارس، ۳۱ شهریور: حسن حمیدیان گفت: بیش از ۸۰ درصد طلاقها به درخواست زنان صورت می گیرد ولی این به معنای آن نیست که زنان ما از زندگی گریز پا شده‌اند بلکه چون طلاق برای مردان دارای بار مالی است در نتیجه بیشتر مراجعین را زنان تشکیل می دهند. حسن حمیدیان در گفت و گو با خبرگزاری فارس علت درخواست طلاق از سوی زنان را عدم حضور مردان برای طلاق خواند و گفت: زمانی که درخواست طلاق از سوی مرد انجام می گیرد مرد باید نفقه، مهریه، نحله ایام زوجیت، اجرت‌المثل را بپردازد و یا اگر بر اثر شرط ضمن عقد امضاء داده باشد که زن بعد از عقد بتواند تا نیمی از دارایی مرد شریک باشد باید نیمی از دارایی خود را بزن بپردازد. بهمین دلیل مردان برای امر طلاق پیش قدم نمی‌شوند. وی افزود: مردان معمولاً در چنین مواقعی سختگیری‌هایی را در مورد زنان اعمال می کنند تا آنها خود به دادگاه مراجعه و تمام حق و حقوق خود را ببخشند و خود را از زندگی که جز زد و خورد، تنش و استرس چیزی نیست آزاد سازند. حمیدیان در بخش دیگری از گفت و گوی خود با خبرنگار فارس به علل و عوامل طلاق پرداخت و گفت: پدیده طلاق متأثر از یک علت نیست بلکه سایر پدیده های اجتماعی نیز بر آن اثر می گذارند بنابراین در پیدایش علل و عوامل بوجود آورنده طلاق تنها یک نهاد نمی‌تواند مسؤول جلوگیری از فروپاشی خانواده‌ها باشد. رئیس مجتمع قضائی خانواده مهمترین علت طلاق را اعتیاد و بیکاری مردان خواند و افزود: بیش از ۶۰ درصد طلاق را اعتیاد و بیکاری مردان تشکیل می‌دهد. وی با اشاره به مشکل بیکاری تصریح کرد: جامعه ما با بحران بیکاری مواجه هست و هم‌اکنون بیش از ۴/۵ میلیون نفر از مشکل بیکاری رنج می‌برند لذا بیکاری تراژدی غم‌انگیز زندگی جوانان ایرانی شده است.

حمیدیان گفت: با وارد شدن گروه سنی ۱۵ تا ۲۰ سال تا سال ۱۳۸۵، به بازار کار این آمار به مرز نجومی و خطر آفرین خود، یعنی ۹ میلیون نفر خواهد رسید و یقیناً با رشد بیکاری شاهد افزایش رشد طلاق خواهیم بود زیرا فکر آدم بیکار مغازه شیطان است. حمیدیان اظهار داشت: یکی از علل افزایش طلاق اعتیاد مردان است زیرا زمانی که صحبت از ترک نفقه می شود در کنارش حتماً یک عاملی به نام اعتیاد وجود دارد و زمانی که شخص معتاد از بطن جامعه به حاشیه رانده می‌شود نمی‌تواند شغل شرافتمندانه داشته باشد و در نتیجه به اداره زن و فرزند خود نمی پردازد و تمام هم و غم خود را برای بدست آوردن ماده حیاتی خود (مواد مخدر) بکار می برد و ممکن است دست به ارتکاب هر جنایتی بزند و شرافت خانوادگی خود را فدای خود کند. وی علت دیگر طلاق را ترک منزل توسط مردان خواند و گفت: با توجه به اینکه قانون مدنی ریاست خانواده را از خصایص مرد دانسته ولی ریاست مد نظر قانون حکم رانی نیست بلکه احساس امنیت و ایجاد قابلیت پاسخگویی در قبال همسر خود است. رئیس مجتمع قضائی خانواده با اشاره به آیه شریفه «الرجال قوامون» گفت: معنی این آیه یعنی مردان دائماً در خدمت زنان هستند و از این دیدگاه وقتی مردی منزل را ترک می‌کند به منزله فراموشی تعهداتی است که در آغاز ازدواج نسبت به زن و فرزند با امضاء میثاق ازدواج بعنوان تاریخی‌ترین و بنیادی‌ترین میثاق تاریخ بشریت انجام داده است که در چنین شرایطی زن تقاضای طلاق می‌کند.

وی افزود: اما ترک منزل توسط زن به منزله فراموش کردن تعهداتش نیست بلکه وی می‌خواهد همسر خود را در خصوص مهر و محبت خود امتحان کند که مردان نباید این مطلب را با ترک خود از منزل اشتباه بگیرند بلکه برای برگردان همسران خود از منزل پدرش تلاش کنند. حمیدیان یکی دیگر از علل و عوامل طلاق را دخالت دیگران در زندگی جوانان خواند و گفت: ۲۰ درصد طلاقها را دخالت خانواده‌ها و دیگران در امور جوانان تشکیل می‌دهد و این قضیه تا آنجا پیش رفته که در ایران خانواده‌ها با هم ازدواج می‌کنند نه دو جوان زیرا اختلافات خانواده‌ها آنچنان زیاد شده که اجازه زندگی به دو زوج را نمی‌دهند. وی به خانواده‌ها توصیه کرد که اگر فرزندان خود را برای مرد و شوهر یا زن و مادر بودن تربیت کرده‌اند باید این بند ناف را قطع کنند و بدون

درخواست زوجین وارد حریم فکر و اندیشه آنها نشوند و اگر هم نصیحتی می‌کنند در ملاء عام نباشد چون نصیحت در ملاء عام سرزنش است و بهتر است در خفا این کار صورت گیرد. حمیدیان گفت: مشاوره خانواده‌ها باید بعد از درخواست طرفین باشد و این راهنمایی باید برای هر دو طرف باشد زیرا دخالت‌های بی‌جا باعث می‌شود که زوجین نتوانند رشد کنند. رئیس مجتمع قضایی خانواده به همگونی فرهنگی و اقتصادی زوجین اشاره کرد و گفت: عدم توجه به این مسئله که در شرع مقدس اسلام به هم کفو بودن معروف است در زندگی زناشویی امری بسیار مهم است بدلیل اینکه هر کس دانش و بینشی را دارد که در آن طبقه رشد کرده است و هر چه فاصله دو زوج از لحاظ فرهنگی و اقتصادی بیشتر باشد درک متقابل سخت‌تر خواهد شد و عدم توجه به این دو عامل می‌تواند از علل طلاق باشد. حمیدیان مدگرایی، اصراف در زندگی، خست مرد در زندگی، عدم تعادل سنی و تدلیس در ازدواج را نیز از علل دیگر طلاق دانست و گفت: افرادی که در همان آغاز ازدواج طرف مقابل خود را به داشتن صفاتی فریب دهند که فاقد آن صفاتند چه کوتاه فکر هستند زیرا زندگی که آغازش با فریب و نیرنگ باشد باعث می‌شود که تا طرف مقابل تا آخر اعتماد خود را نسبت به همسرش از دست بدهد و هر کاری که طرف مقابلش انجام می‌دهد حمل بر نیرنگ و فریب کند. وی با تاکید بر این مطلب که جوانی که ازدواج می‌کند باید فکر کند که دیگر آن استقلال مطلق دوران مجردی را نخواهد داشت و استقلالش نسبی می‌شود، گفت: ازدواج دو فرد مثل ترکیب سرکه و انگبین است که سرکه از تندی خود کم و در شیرینی انگبین می‌گذارد و بالعکس بنابراین بعنوان مثال مردی که ازدواج می‌کند نباید فکر کند که چون قبل از ازدواج هر روز به مادرش سر می‌زد الان نیز باید همانطور رفتار کند و زن نیز با این فکر که همین جوانی که الان نیازهای او را تامین می‌کند دست پرورده همان مادر است که در واقع به مانند باغبانی می‌ماند که میوه را به ثمر رسانده و نچیده تقدیم دیگری کرده است و شکرگزار چنین مادر شوهری باشد لذا تعامل جدی بین مادر شوهر و عروس برقرار باشد. حمیدیان اظهار داشت: باید تا آنجا که ممکن است زوجین زندگی جداگانه داشته باشد زیرا زندگی در یک مکان ممکن است مشکلات و دخالت‌هایی را داشته باشد. وی افزود: خیلی از نصیحت‌هایی که اطرافیان می‌کنند باعث از هم پاشیدگی زندگی دو جوان می‌شود و خیلی از دخالت‌ها نیز مفسده آمیز است که جوانان باید به این نکات توجه داشته باشند. رئیس مجتمع قضایی خانواده علت بالا رفتن سن ازدواج را عدم تعادل بین رشد اقتصادی و رشد فیزیکی مردان خواند و گفت: یک جوان در سن ۱۵ سالگی به بلوغ جسمی و فیزیکی می‌رسد در حالی که در سن ۳۰ سالگی هنوز به بلوغ اقتصادی نرسیده و فاقد شغل و مسکن است. وی افزود: امروزه برای ورود به ازدواج سن بلوغ کافی نیست بلکه انواع و اقسام بلوغها از جمله بلوغ اقتصادی، اجتماعی، ذهنی، عاطفی هم لازم است. حمیدیان تصریح کرد: با توجه به اینکه ۷۰ درصد جمعیت کشور زیر سن ۳۰ سال و جوان هست بنابراین معضل رو به رشد بیکاری یک آینده پرتوقع و سخت‌گیر را به ما نوید می‌دهد که به هر رکابی تن در نمی‌دهد. وی تعیین مهریه‌های بالا را یکی از مشکلات جوانان خواند و گفت: اگر جوانان می‌خواهند زندگی موفق داشته باشند باید مهریه زنان خود را متناسب با واقعیت‌های مالی خود تنظیم کنند زیرا مهریه کم در ایجاد انرژی عاطفی بسیار موثر و مفید است و اگر تصمیمات و طرح‌های ما از واقعیتها گرفته نشود با واقعیت نمی‌تواند تطبیق داده شود. حمیدیان اظهار داشت: به محض وقوع عقد ازدواج زن مالک مهریه خود می‌شود و می‌تواند هرگونه دخل و تصرفی در آن بنماید بنابراین باید زمانی که زن و شوهر در اوج صفا و صمیمیت قرار دارند مهریه از سوی مرد پرداخت شود نه اینکه زن از این طلای زرد برای روزهای سیاه زندگی استفاده کند و یا می‌تواند مهریه را از همان ابتدای زندگی تقسیط کنند و ماهی یک سکه از سوی مرد پرداخت شود. رئیس مجتمع قضایی خانواده مهمترین امر در ازدواج را دقت در انتخاب همسر خواند و گفت: جوانان باید در آغاز ازدواج توجه داشته باشند که دو چشم صاحب نظر بهتر از صد پدر و مادر است و از ازدواج‌های تلفنی، اینترنتی، پیغامی و وکالتی که امروز مد شده پرهیز کنند زیرا ازدواج مثل هر امر دیگری نیازمند شناخت و بصیرت کافی است ولی باید توجه داشته باشند که تنها شناخت اخلاقی و بصیرت کافی نیست بلکه اصل مینیمم در مسائل مالی در نظر گرفته شود. وی همچنین به اشاره به ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی که مربوط به عسر و حرج است، گفت: هر چیزی که دوام زوجیت را به مخاطره بیندازد و موجب مشقت زندگی شود می‌تواند از مصادیق عسر و حرج برای زن باشد و عسر و حرج یک امر نوع



شخصی است و زمانی که طلاق دست مردان است ۸۰ درصد زنان به خاطر عسر و حرج طلاق می‌گیرند. رئیس مجتمع قضائی خانواده در بخش دیگر از گفت و گوی خود به مجتمع قضائی خانواده اشاره کرد و گفت: این مجتمع بزرگترین دادگاه قضایی خانواده است که ۳۰ درصد پرونده‌های مهم تهران در این جا مورد رسیدگی قرار می‌گیرد و دارای ۳۰ شعبه دادگاه خانواده و ۲۴ شعبه واحد حکمیت است که در کنار شعبات واحدهای مددکاری، داوری فعالیت دارند و بیش از نیمی از کارکنان آن را زنان تشکیل می‌دهند. وی کوتاهترین زمان رسیدگی به پرونده‌ها را بین ۲۰ روز تا چهار ماه ذکر کرد و گفت: یکی از دلایل رشد طلاق رسیدگی فوری به پرونده‌های طلاق است. وی واحدهای حکمیت را یکی از عوامل مهم در کاهش پرونده‌ها و ایجاد صلح و سازش بین زوجین خواند و افزود: بسیاری از پرونده‌ها قبل از اینکه به دادگاه برود به واحد حکمیت ارجاع داده می‌شود که این واحدها ظرف مدت ۲۰ روز تلاش خود را بکار می‌برند تا بین طرفین صلح و آشتی برقرار کنند و اگر موفق به سازش نشدند پرونده را برای رسیدگی به دادگاه ارجاع می‌دهند. حمیدیان گفت: بنظر می‌رسد اگر این واحدها به روانشناس، روانکاو و کارشناس مجهز باشد می‌تواند بیش از ۳۰ درصد پرونده‌ها را به صلح و سازش بکشانند. وی اظهار داشت: هر ماه حدود ۱۰ هزار پرونده وارده این مجتمع می‌شود و بیش از ۱۱ هزار مختومه می‌شود و دلیل این امر وجود ۳۵ هزار پرونده از قبل بوده که در طول این مدت ۲۰ هزار پرونده مورد رسیدگی قرار گرفته است. حمیدیان گفت: در شمال تهران نیز مجتمع قضایی شماره (۲) فعالیت دارد که دارای ۹ شعبه دادگاه می‌باشد و اگر امکانات اجازه بدهد در غرب و جنوب تهران نیز دو مجتمع ایجاد خواهیم کرد.

## ۷۷/۱۸ درصد از پذیرفته شدگان آزمون سراسری دانشگاه علوم پزشکی ایران در سال تحصیلی ۸۳ - ۸۲ دختر هستند.

ایسنا، ۳۱ شهریور ۸۲:

دکتر حسن کبیرانارکی مدیر کل آموزش دانشگاه علوم پزشکی ایران در گفت‌وگو با خبرنگار آموزشی خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، با اعلام این مطلب افزود: همچنین ۷۶/۲ درصد دانشجویان دوره روزانه و ۷۹ درصد دانشجویان دوره شبانه دانشگاه را دختران تشکیل می‌دهند. وی اظهار کرد: در سال تحصیلی جدید ۹۱۶ دانشجو در دوره‌های روزانه و شبانه دانشگاه علوم پزشکی ایران پذیرفته شده‌اند که از این تعداد ۶۰۶ دانشجو در دوره روزانه و ۳۱۰ دانشجو نیز در دوره شبانه پذیرفته شده‌اند که از ۶۰۶ دانشجوی دوره روزانه ۱۴۹ نفر در رشته پزشکی، ۱۱۴ نفر در مقطع کاردانی دانشکده پیراپزشکی، ۱۲۹ دانشجو در مقطع کارشناسی پیوسته دانشکده پرستاری و مامایی، ۱۰۹ نفر در رشته‌های مختلف دانشکده توانبخشی، ۴۷ نفر در دانشکده مدیریت و ۵۸ دانشجو در دانشکده بهداشت پذیرفته شده‌اند. به گفته وی، ۳۱۰ دانشجو نیز در دوره شبانه در دانشکده‌های پیراپزشکی، توانبخشی، مدیریت و اطلاع رسانی و بهداشت مورد پذیرش قرار گرفتند. دکتر کبیرانارکی زمان آغاز کلاس‌ها را پنجم مهر بیان کرد و افزود: حذف و اضافه دروس نیز دو هفته بعد از شروع کلاس‌ها انجام می‌شود و اگر چه انتخاب واحد برای دانشجویان جدید ثابت است ولی دانشجویان در صورت تمایل می‌توانند تعداد واحدهای خود را کاهش دهند. مدیر کل آموزش دانشگاه علوم پزشکی ایران در پایان اظهار کرد: به غیر از دانشجویان جدید، چهار هزار و ۵۰۰ دانشجو در رشته‌های مختلف تا مقطع دکتر پزشکی عمومی و ۷۱۳ دانشجو نیز در دوره شبانه مشغول به تحصیل هستند.

**سرهنگ شرفی فرمانده انتظامی ارومیه درباره جلوگیری نیروی انتظامی از فعالیت برخی تالارهای عروسی در ارومیه گفت: اختلاط مدعوین زن و مرد و انجام برخی اقدامات خلاف اخلاق باعث برخورد با این گونه تالارها شده است.**

ایسنا، ۳۱ شهریور ۸۲:

سرهنگ شرفی اظهار داشت: برخی افراد بدون پروانه کسب و اطلاع پلیس، سوله خود را برای برگزاری مراسم به عنوان تالار در اختیار مردم قرار می‌دهند و به دلیل استقرار عمده این سوله‌ها در بیرون شهر، امکان ایجاد مشکلات بسیار وجود دارد و در بیشتر این‌گونه موارد نگران بار امنیتی آن هستیم. جمشید انصاری استاندار و رییس شورای تأمین آذربایجان غربی نیز به خبرنگار ایسنا گفت: نیروهای مسلح، دستگاههای قضایی یا سیاسی برای انجام هر اقدامی لزوماً نباید به شورای تأمین مراجعه کنند و در صورت اجازه مراجع ذیصلاح، می‌توانند در حوزه وظایف و اختیارات خود اقدام کنند. وی در عین حال بر مطابق بودن اقدامات دستگاهها با مقررات تاکید کرد. گفتنی است نیروی انتظامی آذربایجان غربی به منظور مبارزه با بدحجابی در ارومیه از ۴۰ روز پیش اقداماتی را در شهر اجرا کرده که به گفته سرهنگ شرفی فرمانده انتظامی ارومیه، در این زمینه به ۱۳ هزار دختر و پسر بدحجاب تذکر منکراتی داده شده و چهار تالار نیز به علت رعایت نکردن موازین اخلاقی و شرب خمر حاضرین در مراسم، به صورت دائم تعطیل شده‌اند.

### سه‌میه بندی جنسیتی

در حالی که وزیر بهداشت علت سه‌میه بندی جنسیتی را این مساله ذکر کرد که زنان پزشک برای گذراندن دوران طرح خود در مناطق محروم نیستند، همین وزارتخانه به دلیل کمبود بودجه لایحه ای را به مجلس ارائه کرده که بر طبق آن اساساً الزام فارغ التحصیلان پزشکی به گذراندن دوره طرح از میان برداشته شود. همچنین اطلاعات کسب شده توسط خبرنگار "سایت زنان ایران" حاکی از آن است که تعداد قابل توجهی از فارغ التحصیلان رشته های پزشکی حدود یک سال و نیم است بدون اینکه حتی در محروم ترین و دور افتاده ترین مناطق هم مکانی برای گذراندن طرح آنها پیدا شود بلا تکلیف مانده اند. به موجب قانون پزشکی که طرح نگذرانده باشند نمی‌توانند شماره نظام پزشکی و اجازه دایر کردن مطب بگیرند. همچنین آنها ممنوع الخروج نیز هستند. این قانون حتی در مورد فارغ التحصیلان پزشکی دانشگاه آزاد که برای تحصیلات خود شهریه پرداخت کرده ان هم می‌شود. همچنین در حال حاضر تعهد خدمت به دولت فارغ التحصیلان پزشکی (طرح) قابل خرید از وزارت بهداشت است. معلوم نیست با وجود اینکه وزارت بهداشت از این واقعیات با خبر بوده است و به همین دلیل لایحه منتفی شدن گذراندن دوران طرح را برای فارغ التحصیلان پزشکی به مجلس داده است، به چه دلیل تصمیم گرفته با توجه اینکه زنان فارغ التحصیل پزشکی حاضر نمی‌شوند برای خدمت به مناطق محروم بروند، حداکثر سه‌میه دختران را از رشته های پزشکی ۵۰ درصد کند. آیا ممکن است وزیر بهداشت این واقعیات و همچنین این تصمیم وزارتخانه را که حتی دختران مجردی را که داوطلب خدمت در مناطق محروم هستند، به آن مناطق نفرستند نداند؟ لازم به یادآوری است هر چند طرح اعمال سه‌میه بندی جنسیتی در رشته های پزشکی در کنکور امسال اجرا نشد ولی وزارت بهداشت همچنان خواستار اعمال آن در سال آینده است.

### از سوی نیروی انتظامی و دادگستری خراسان طی یک طرح ضربتی ۳ روزه در مشهد، تعداد بیشماری زن دستگیر گردیدند.

ایسنا، ۲۹ شهریور ۸۲:

مجتبی علیزاده، دادرس شعبه ۶۴ حوزه ۴ قضایی مشهد که در زمان اجرای این طرح در کلانتری غرب مشهد حضور داشت، به خبرنگار خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا) گفت: در مدت ۳ شب طی اجرای این طرح حدود ۵۰ زن دستگیر شدند که از این تعداد، ۷ تن با گرفتن تعهد، به خانواده‌ها تحویل داده شدند و برای ۴۳ تن از آنان حکم صادر شد که از این تعداد حکم ۷ تن تعلیقی بود. در اجرای این طرح هم‌چنین ۴۵ نفر، متهم به ایجاد آلودگی‌های صوتی بودند. وی اظهار داشت: از آنجایی که در مرحله اول طرح عفاف هستیم، سعی می‌شود بیشتر به جنبه‌ی ارشادی آن اهمیت داده شود و از جهات زیادی نیز در رای‌های حکم، تخفیف رعایت شود. علیزاده با بیان اینکه در صورت استمرار این طرح و در مراحل بعدی، این جنبه‌های تخفیف رعایت نخواهد شد، گفت: در اجرای طرح عفاف در مشهد هیچ‌کدام از متهمان بازداشت نشده‌اند. وی با تاکید بر اینکه در اجرای این طرح،

برخورد اجتماعی با مردم مطرح است، تصریح کرد: سعی بر این بود تا آنجایی که امکان دارد افراد به دادگاه نروند و برخوردها بیشتر جنبه‌ی تذکر و ارشاد داشته باشد. دادرس شعبه‌ی ۶۴ حوزه‌ی ۴ قضایی مشهد اظهار داشت: افراد بدحجاب بر اساس تبصره‌ی ماده‌ی ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی به ۲ ماه زندان و مبلغ ۵۰۰ هزار ریال جریمه‌ی نقدی محکوم می‌شوند اما اگر با وضعی از منزل خارج شوند که عفت عمومی جریحه‌دار شود، طبق ماده‌ی ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی علاوه بر موارد فوق، شلاق نیز در نظر گرفته خواهد شد. علیزاده افزود: این در حالی است که در اجرای این طرح، مجازات‌هایی که در نظر گرفته شد، همه با رعایت جنبه‌ی تخفیف، جزای نقدی و تا حد امکان، ارشاد، راهنمایی و اخذ تعهد از والدین بدون هیچ حکم قضایی بوده است. وی با تأکید بر اینکه فقط ضابطان رسمی قوه‌ی قضاییه در اجرای این طرح دخالت داشتند، اظهار داشت: به دلیل این که افراد نیروی انتظامی عملکرد قوی و مناسبی در اجرای طرح عفاف داشتند، هیچ‌گونه افراد غیررسمی و غیرمسئول نتوانستند خود را در این امر دخیل کنند و قدرت اجرای هر نوع کاری از آنها سلب شد. دادرس محاکم عمومی مشهد، نتیجه‌ی اجرای طرح مذکور را صیانت جامعه دانست و بیان داشت: حضور بانوان و مردان در جامعه با وضعیت بسیار نامناسب و دور از شئون اخلاقی، مذهبی و ملی به طور یقین، به خود آنها و جامعه آسیب وارد خواهد کرد. علیزاده از همه‌ی سازمان‌ها و نهادهای مسوول خواست تا در جهت کاهش فساد و جرم در جامعه با هم همکاری کنند و یادآور شد: مسوولان باید به مقوله‌های فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی توجه خاصی مبذول دارند و بودجه‌ای که از طرف دولت برای زیرساخت‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در اختیار مراکز و سازمان‌ها تعلق می‌گیرد، تنها در همان جهت استفاده شود. وی دادگستری را آخرین مکان حضور افراد متخلف عنوان کرد و افزود: اگر مراکز فوق عملکرد بسیار ضعیف و نامناسبی داشته باشند، بسیاری از جرایم در جامعه اتفاق می‌افتد که در نهایت به دادگستری منتهی می‌شود. همچنین معاون قضایی دادگستری استان خراسان نیز استمرار اجرای طرح عفاف در جامعه را خواستار شد.

## آمار بالای خودکشی زنان

رئیس اداره بهداشت روان وزارت بهداشت نسبت به آمار بالای خودکشی زنان در غرب کشور ابراز نگرانی کرد و گفت تشکیل دفاتر یا مراکز مشاوره زنان ضروری است. وی دلایل افزایش خودکشی زنان را عدم دستیابی به راه کار مناسب برای رهایی از استرس دانست. بالاترین آمار خودکشی میان زنان مربوط به ایلام، کرمانشاه و همدان است. در این استانها بویژه در ایلام دختران و زنان بیشتر خودکشی می‌کنند و گاه برای دستیابی به این هدف دست به خودسوزی می‌زنند. کارشناسان محدودیت‌های اعمال شده علیه زنان و مسایلی چون ازدواج‌های اجباری را از جمله عوامل اصلی می‌دانند که باعث افزایش خودکشی شده است.

## گزارش

### معضلات زنان مهاجر و پناهنده در خانواده پیش و پس از طلاق

هما مرادی مشاور زنان در خانه ی زنان شهر

نمودی از خشونت ساختاری در جامعه مردسالار

نوشته ای که پیش روی دارید، الگو و یا نسخه ای نیست و ادعای کامل بودن ندارد، بلکه تلاشی است برای پرداختن دگرباره به معضلات جامعه ی مردسالار و تفکر حاکم بر آن. بخشهایی از آن، تکرار گفته ها و شنوده هاست و بخشهایی از آن، حاوی نگاه نوینی است که ریشه در همان مکررات دارد. نوشته ام شامل سه بخش است که در بخش اول آن کوشش خواهم کرد به طور عام مسائل زن مهاجر پناهنده را در خانواده و به طور خاص، معضل خانواده زن - تک سرپرست را موردبررسی قرار دهم. (۱) در بخش دوم برداشتی از نظرات Bilden Helga در رابطه با پروسه اجتماعی شدن جنسیتی آورده خواهد شد. و در بخش سوم به بررسی زمینه های عینی کار مستقل دو جنس بر روی نقشها و عملکرد جنسیتی و در آینده نه چندان معلوم کار مشترک و مشروط دو جنس علیه نظم و نظام جامعه مردسالارانه خواهم پرداخت. زن مهاجر - پناهنده در خانواده خانوادگی تک سرپرست معضل خانوادگی زن تک سرپرست یکی از ابزارهای فشاریست که جامعه مردسالار و تفکر مسلط بر آن بر زنان وارد میکند. این

فشارها ابعاد گوناگونی دارد و توسط نهادهای اجتماعی و دولتی و افراد، اکثرا مردها و برخی از زنان آگاهانه و ناآگاهانه، مورد استفاده قرار میگیرد. من فشارهای همه جانبه بر زن - تک سرپرست - را از نوع خشونت جنسیتی تعریف میکنم. خشونت جنسیتی اشکال گوناگونی دارد از جمله: بدنی، روحی - روانی، اقتصادی و اجتماعی، دولتی و حقوقی و به دو نوع مستقیم و غیرمستقیم اعمال میشود. نوع مستقیم آن قربانیان مشخص دارد، اما تمامی زنان مشمول خشونت غیرمستقیم هستند. از نوع تربیت دختران گرفته تا سدهای موجود در افکار و اعمال زن که محدودیت‌هایی و گاه تا فلج شدن بخش موثری از فعالیت او را، دربرمیگیرد. (۲)

زن از ترس آنکه مبدا قربانی مستقیم خشونت شود، رفتار و اعمالش، محدود میشود. از وحشت تجاوز و آزار جنسی، جسمی، روحی و اجتماعی، در فعالیتهای اجتماعی، آن طور که یک انسان آزاد از وحشت حرکت میکند، قدرت حرکت ندارد. زن تک سرپرست از ابعاد گوناگون مستقیماً تحت خشونت جنسیتی قرار دارد. وضعیت زندگی او، فشارهای عدیده وارد بر او اما، وحشتی در دل بقیه زنان ایجاد میکند. تا جایی که جرأت آنان را برای گفتن "نه" به روابط نابرابر و خشونت آمیز کاسته و بخشا آنان را به تن دادن به این روابط تحقیرآمیز مجبور میکند. این خشونتهای بدوی را نام میبرم: خشونتهای بدنی از جمله: سیلی زدن، کوبیدن مشت به سر و صورت، کشیدن موها، کوبیدن به دیوار، زیر مشت و لگد گرفتن، کتک زدن با استفاده از وسایل دیگر مثل کمر بند، چوب و چاقو، فشار دادن گلو تا حد خفگی، پیچاندن دست و شکستن انگشتان و تمامی این موارد اکثراً در محیط "خانواده" و در جلو چشمان کودکان. دهشتناک تر از همه، تجاوز جنسی، تحت عنوان "وظیفه ی همسری" است که جسم و روح زخمی زن را درهم میکشد. خشونتهای روحی و روانی از جمله قطع کردن صحبت، بی احترامی زبانی و بدون کلام، بی ارزش کردن کارهای زن، مسخره و توهین مستقیم، به کار بردن کلمات و رفتار توهین آمیز چه به صورت جدی چه تحت عنوان شوخی و ... تا پاشیدن آب به صورت زن در خواب. زمانی که براساس آمار دولتی کشور آلمان در سال ۹۷ یک سوم زنان آلمان توسط همسران و یا دوست پسرهایشان مورد خشونت "شدید" جسمانی قرار میگیرند، باید گفت که این قصه سر دراز دارد و همچنان میبایستی راجع به آن گفت و نوشت و بر قیاحت آن تاکید کرد. چرا که متأسفانه، بخش اعظم خشونت علیه زنان آشکار نیست و در چهاردیواری خانه و درون "خانواده" رخ میدهد و از ترس "آبرو" راجع به آن به ندرت سخن گفته میشود. زن وحشیانه آزار شده، به جای آنکه علیه ظلمی که بر او می‌رود فریاد بزند، از کتک خوردنش "حجالت" میکشد. تقریباً همه میدانند که رد سیلی روی صورت او از کجاست و یا کبودی زیر چشمش و صورت ورم کرده اش نه بر اثر تصادف، بلکه جیره او از محبت همسر اوست. اما هیچکس راجع به آن "حرف" نمیزند و دردا که این سکوت، زن کتک خورده را بیشتر میآزارد تا درد تنش. این مسئله "خانوادگی" است و "خانواده" مقدس. دست زدن به حریم آن برای مذهبیون گناه و برای غیرمذهبیون، تجاوز به حریم خصوصی است.

همسر مهربان به بهانه حسادت از روی "علاقه" و "عشق" همسرش را از نظر اجتماعی نیز به بند میکشد (ایزوله میکند) گاه آرام، آرام و گاه به یکباره تمامی ارتباط او را با، اول آشنایان، بعد دوستان و دست آخر، خانواده اش قطع میکند. زن را به عنوان زانده ای از خود به دنبال خود و تحت کنترل خود به این سو و آن سو میکشد. زن تنها و جدامانده را از این طریق از حمایت احتمالی محیط اجتماعی اش محروم کرده و او را به قعر بیچاره گی و بی سلاحی سوق میدهد. در همین حالت برزخ مرگ و زندگی، همسر مربوطه او را پیش روانشناس برده و برگه عدم تعادل روحی و روانی او را نیز به امضا میرساند، تا در صورتی که صدایش درآید براساس این برگه، حق حضانت زن از کودکانش را نیز سلب کند و او را به یکباره به قعر بیمارستانهای روانی بفرستد (مورد واقعی در شهر کلن). صاحب جسم، جنس، روح و روان و جامعه در برگیرنده زن، حال دیگر تمام ابزار یک برده دار را در دست خود دارد و به این امید است که زن تا ابد به برده واری در خانه او تن دهد.

خشونت های دولتی - حقوقی (قانونی) اقتصادی و اجتماعی

در نهادهای دولتی موجود در کشورهای به اصطلاح "پیشرفته" غربی (مورد نمونه آلمان) و قوانین مربوط به آن، تبعیض علیه زن تک سرپرست آشکار نیست. چرا که قانون جنیست ندارد. اما از آنجا که بیش از نود درصد کودکان پس از طلاق با مادران خود زندگی میکنند، این قوانین، در حقیقت، مورد اجرایی اش زنان هستند. اولین تبعیض در مورد قوانین مالیاتی است. زن تک سرپرست، در مقایسه با سرپرستان خانواده های متأهل، براساس طبقه بندی مالیاتی، مالیات بیشتری پرداخت میکند! اکثر زنان تک سرپرست کارمند به تنهایی نان آور خانواده شان هستند و مقدار بسیار کمی به عنوان خرج بچه ها از پدر دریافت میکنند، که با هزار ترفند مقدارش به حداقل رسیده و آن هم با زور حکم دادگاهی! این در حالی است که زن تک سرپرست موفق شود در عین مسئولیت کار خانگی و مسئولیت نگهداری و پرورش فرزندان (که نه تنها پولی از این بابت دریافت نمیدارد، بلکه این کارها، اساساً "کار" محسوب نمیشود، کاری به دست بیاورد. هیچ نهاد شهری، ایالتی - دولتی به خاطر اینکه او "به تنهایی" سرپرستی فرزندان را به عهده دارد، از او حمایت مالی نمیکند. او حتی مخارجی را که به خاطر نگهداری از کودکان، هنگامی که مشغول کار است، متحمل میشود از مالیاتش نمیتواند کسر کند و این در حالی است که مرد جدا شده، برای بخشی از درآمدش، فقط به عنوان آنکه "پدر" بیولوژیکی فرزندان است، مالیات پرداخت نمیکند، اگر چه مسئولیت کود کانش را، مادرشان به عهده دارد.

یکی از بزرگترین مشکلات زن - تک سرپرست چه به صورت پناهنده و چه به صورت مهاجر مسئله اقامتی است، که اکثراً وابسته به مرد اوست. موارد بسیار زیادی وجود دارد که اگر چه زن در کشور مبدا، خود فعال سیاسی بوده است، بخشا به دلیل بی اطلاعی از قوانین و ندادن درخواست پناهندگی جداگانه و یا مهاجرت به خاطر خانواده و ازدواج، دارای اقامت محدود و وابسته به مردهاست و صد البته در صورت لزوم به عنوان اهرم فشار و تهدید استفاده میشود. زنان مواجه با این تهدید، یا سالها در شرایط غیرانسانی "خانواده" و ترس از دست دادن فرزندان و باز پس فرستاده شدن، تن به خشونت‌های جسمی - جنسی و روحی میدهند و یا اگر تعداد معدود که موفق به نجات خود و فرزندان از زندان "خانوادگی" میشوند، سالها با مشکلات اقامت محدود و مشروط شان دست به گریبان.

زنان مهاجر به خاطر عهده داری "کار خانگی" و مسئولیت نگهداری و تربیت فرزندان در خانواده، موفق به انجام کار با دستمزد نمیشوند و به همین دلیل از بیمه بیکاری و بیمه سالمندی برخوردار نیستند. اکثراً به خاطر عهده داری این نوع کار سخت و طاقت فرسا و بعضاً به خاطر منع و یا ممنوعیت از طرف شوهر، زبان کشور محل سکونت را نمیآموزند و به همین دلیل و به عدم اطلاع ایزولاسیون اجتماعی از مراکز مشاوره خاص خود و قوانینی که میتواند از آنها حمایت کند، بی اطلاعند. ندانستن زبان و عدم اطلاع او از قوانین، پس از طلاق نیز به صورت شدیدتری به او وارد میشود. از طرف دیگر قوانین حاکم بر طلاق، حضانت و ارث و ... در خانواده های خارجی مهاجر و پناهنده ای که مهر اقامت آنها در پاسپورت کشور مبدا زده میشود، همان قوانین رایج در کشور مبدا (در اینجا ایران) میباشد! برای زن دو راه بیشتر وجود ندارد. یا اینکه خانه نشین شده و در شرایط زیر فقر زندگی کند و با وجود کار بیست و چهارساعته و بی جیره موجب بدون مرخصی بیماری و تعطیلات، عنوان "بیکار" را بپذیرد و یا اینکه هر طور شده، و به ندرت، کاری در حد تحصیلات و اکثراً کاری پایین تر از توانایی واقعی، تجربی و عملی اش پیدا کند. از اینجا سفر سخت و پر از پیچ و خم خانواده آغاز میشود. زن تک سرپرست یک تنه کار نان آوری، مسئولیت زندگی فرزندان، خورد و خوراک، درس و مشق، روابط اجتماعی شان و پاسخگویی به نیازهای روحی و روانی شان بخصوص با مشکلات مهاجرت و همچنین مشکلات فقدان حضور پدر در اکثر عرصه های زندگی فرزندان را عهده دار میشود. آنقدر دست به گریبان معضلات روزمره است که دیگر نه جایی، نه وقتی، نه حتی انرژی و علاقه ای برایش میماند که به نیازهای فردی - شخصی خود، حتی فکر کند. محیط اجتماعی او، او را زیر ذره بین دارد. اگر دو بار بدون فرزندانش در جایی دیده شد، رسماً میبایستی پاسخ دهد که بچه ها کجا هستند و این در صورتی است که اگر پدر یک بار با بچه ها در اماکن عمومی دیده شد (که معمولاً هدفمند به آنجا میرود!) احسن ها و تبارک الله هایی ست که نثارش میشود. زن در تبعید و مهاجرت حمایت نسبی خانوادگی خود را که در کشور مبدا داشت، ندارد و روابط دوستانه او با خانواده های متأهل با علامت سؤال همراه است. برای خود و روابط دوستانه اش که بسیار محدود و معدود است وقت

و انرژی ندارد. به نیازهای جنسی، طبیعی، اجتماعی و فرهنگی اش به دلیل کمبود وقت و انرژی نمیتواند پاسخ بگوید. به کلامی دیگر، آنها را سرکوب میکند. جامعه اطراف به جز موارد اندکی او را دعوت به تحمل و بازگشت به خاطر "بچه ها" میکند. برای او زندگی رقت بارش را به شهادت میگیرند. کوچکترین مسائل طبیعی فرزندان را به گردن "طلاق" میاندازند. به جای حمایت از او به خاطر شجاعتش در شکستن در و دیوار تابوها و سنت ها و نجات خود و فرزندان از دایره شیطانی خشونت و باز تولید آن، به جای ارج گذاشتن به تمامی زحماتی که میکشد، برای دست و دلبازیش، به خاطر خرج همه سرمایه های اقتصادی و احساسی اش، سعی در آن است که با ایجاد احساس گناه در او، او را به جهنم "خانواده" بازگردانند و در غیر این صورت او را جریمه کنند. جامعه مردسالار به دلیل آنکه اگر این شورشها موفقیت آمیز باشد الگویی برای بقیه زنانی که در شرایط غیرانسانی زندگی میکنند شده و همه گیر خواهد شد، با تمام قوا سعی در، درهم شکستن این تلاشها دارد. همین جامعه اما با مرد او چه میکند؟ هرگز از او در مقابل عدم احساس مسئولیتش سئوالی نمیکند. او که به عنوان "پدر" به ندرت در خانواده چه قبل از جدایی چه پس از آن حضور داشته است، نکوهیده نمیشود. اعمال غیرانسانی او در سکوت برگزار میشود و حداکثر با جمله ی "مردها اینطوریند دیگه" به عنوان "هنجار" اجتماعی پذیرفته میشود. تا زمانی که اینگونه است، زن و فرزندان قربانی اند و تک تک افراد جامعه به عنوان پذیرنده ی این "هنجار" ناهنجار در این گناه سهیم.

#### فقدان حضور پدر در خانواده

در این قسمت سعی در ترجمه و تلخیص بخشی از کتاب *Frauen gegen Mannergewalt* نوشته دو مددکار اجتماعی، همکاران اولین مرکز مشاوره آلمانی در هامبورگ، تحت عنوان "مردان علیه خشونت مردانه" را دارم. فکر میکنم این قسمت به دلیل پشتوانه تحقیقی و علمی آن، توضیحی باشد بر آنچه که ادعا کرده ام.

براساس تجربیات سالیان دراز خود با پسر بچه ها و مردان جوان و بالغ (حدوداً ۲۶۰۰ نفر مراجعه کننده به این مرکز)، بر این عقیده هستم که: مبیایستی فهمید، چه پروسه ای در جنس "مرد" میگذرد که باعث میشود او مرتکب اعمال خشونت آمیز شود. نه به دلیل آن که بتوان او را بخشید، بلکه هدف آن است که آگاهانه بر این پروسه و علت وجودی آن تاثیر گذارد و آن را تغییر داد. آنها براساس تجربیات و تحقیقات، ضعف تمامی نظریه های تاکنون موجود در این زمینه را، در نظر نگرفتن این موضوع اساسی میدانند که: "انسانها (به طور عام) دست به اعمال خشونت آمیز نمیزنند، بلکه مردان چنین میکنند" و در این کتاب آمارهای دولتی و موسسات معتبر را به شهادت میگیرند، و دلیل اساسی مردانه بودن خشونت را در پروسه اجتماعی شدن این جنس میدانند. کودکان از دوران نوزادی تا سنین حدود ۱۲-۱۱ سالگی تقریباً با هیچ مرد بالغی ارتباط تعیین کننده ندارند. حتی "پدران نوین" که "میخواهند" با کودکان خود ارتباط داشته باشند، اکثر اوقات در زندگی کودکان خود حضور ندارند. آمار دولتی سال نود و نه کشور آلمان حاکی از آن است که از مرخصی سه ساله پس از تولد کودک در نود و نه درصد موارد، تنها زنان استفاده میکنند. تمام احتیاجات و نیازهای حیاتی نوزادان تا سنین بلوغ، از تغذیه گرفته تا محبت، حفاظت، امنیت و... توسط زنان برآورده میشود. حضور مرد در زندگی کودک خود "میلیمتری" است. محیط اجتماعی اطراف کودک را مادر، مادر بزرگ، مربی کودک و معلم مدرسه و تقریباً قریب به اتفاق زنان تشکیل میدهند. پسر بچه براساس چنین تجربه ای، در سکوت میآموزد که: زنان و کودکان به یکدیگر تعلق دارند. مردان و بچه ها به یکدیگر تعلق ندارند. پسر بچه ها برای مردان جالب نیستند. اگر چنانچه پسر بچه ای کمبود نزدیکی و ارتباط با مردان را حس کند و بخواهد با مردان تماس برقرار کند، اجازه پسر بچه ها خیلی زود متوجه تفاوت جنسیتی خود با مادر و با زنان اطرافشان میشوند و میدانند که به سبب جنسیت شان مبیایستی طور دیگری باشند. اما چطورش را نمیدانند. پسر بچه هیچ الگویی هویتی در اختیار ندارد. او به الگوی واقعی که بتواند در تکوین هویتی اش او را، راهنما باشد، دسترسی ندارد. خیلی زود به این نتیجه میرسد که اگر از رفتار مادرش به عنوان الگو استفاده کند، به او مهر "زنانه" و یا "همجنس گرا" زده خواهد شد (و مسلماً با بار منفی). رفتارهای او هر چه به الگوی قابل دسترسی، الگوی "مادری" نزدیکتر باشد برای او خطرناکتر است و با هنجارهای اجتماعی "پسر بچه واقعی" همخوانی ندارد. اگر چه او در درون، خود ارزش فراوانی

برای رابطه انسانی سازنده مادرش با خود قائل است، اما اگر بخواهد "پسر بچه واقعی" باشد، اجازه ندارد که از این رفتار ارزشمند مادرش الگوبرداری کند. در بعضی مواقع به دلیل آنکه الگوی دیگری در اختیار او نیست برای اینکه ثابت کند، جنس او زن نیست، درست برعکس الگوی رفتاری زنان دور و برش - حتی اگر این رفتار را مثبت ارزش گذاری کند - رفتار میکند. او مردانگی را به سبب نداشتن الگوی مردانگی، برعکس زنانگی تعریف میکند. ناتوانی و شکست مردان (که توسط آنها هر روز تجربه شده ولی آن را کتمان میکنند) از چشم پسر بچه پنهان میماند. این ناتوانی ها و شکستها در خارج از محیط خانه اتفاق میافتد و در خانه راجع به آن سکوت میشود. حتی اگر مرد در خانواده بخواهد در تربیت کودکان سهم باشد این رابطه بر مبنای احساسات سازنده مابین انسانی نیست، بلکه کاربردی است و معمولاً رابطه: جریمه کننده و مربی گری از طریق تنبیه بدنی است. سازنده فعالیتهای استراحتی (مثل گردش روز یکشنبه) است. پرورش دهنده رفتارهای خشن است. اگر مرد خسته است با بچه ها اصلاً تماسی نمیگیرد. او پشت روزنامه اش یا جلو تلویزیون گم میشود. اکثراً در کنار رابطه محدود کاربردی، هیچ رابطه احساسی بین مرد بزرگ و "مرد کوچک" وجود ندارد. پسر بچه در موجودیت کودکی اش و نیازمندی اش، از طرف هیچ مردی به رسمیت شناخته نمیشود. به علت عدم حضور مردان و عدم تجربه روزمره او با مردان، هیچ تصویری از این که «مرد بودن» یعنی چه، ندارد. عدم حضور مردان در زندگی او نه فقط زمانی و مکانی است، بلکه تمامی جهات و زوایا و بخصوص در زمینه ارتباطات انسانی و احساسی را، در بر میگیرد.

وقتی مردان برای پسر بچه ها حضور ندارند، بخش بسیار مهمی از واقعیت او، از نظر تجربی، رشد نمی یابد. از این طریق جلو رشد تصویری، که او از خود میسازد، و میبایستی منطبق بر تجربیات واقعی او باشد، گرفته میشود. در واقع مهمترین عامل استواری هویت او که همانا تصویر او از خودش میباشد، ناقص است. اکثر پسر بچه ها تصاویری دارند و براساس آن میدانند که یک مرد چگونه باید باشد، اما الگوهای آنان، قهرمان های ساخته و پرداخته فیلمهایی از قبیل «رامبو» ست. پسر بچه میبایستی قسمت اعظمی از تصویر «مردانگی اش» را در خیال خود بسازد. زندگانی او، به او این حس را منتقل میکند که: «من هیچ نیستم و میبایستی به هر ترتیبی شده یک مرد بشوم، از هر طریقی که ممکن است.» پسر بچه در تصوراتش راجع به مردانگی مدام در حال حرکت بین دو قطب «قهرمان» در خیال خود و «موجود ناتوان و ترسو» در تجربیات روزمره اش میباشد. به او اما گفته نمیشود که مردان فقط زمانی که میمیرند، قهرمان نامیده میشوند. او میبایستی به احساس عدم امنیتی که از حرکت مداوم بین این دو قطب به او دست میدهد، غلبه کند. چگونگی آن، اهمیتی ندارد. سازندگان «تصویر مرد» در وسایل ارتباط جمعی میدانند که چگونه میتوان با این احساس عدم امنیت او برخورد کنند و از طرق مختلف آن را به او یاد میدهند. پسر بچه در فیلمها میبیند که چگونه مردان درست مثل گرگهای تنها، یک تنه علیه دنیا میجنگند، با تمامی خطرات آشنا هستند، هرگز به کمک نیازمند نیستند و هیچ گونه ترسی ندارند. آنها میبینند که مردان بازیگر حتی با جراحات بسیار وحشتناک از درد نمینالند و درد را حس نمیکنند بلکه از روی خشم، خشم بر حق، به عملیات خشونت آمیز دست میزنند. نه تنها به عملیات خشونت آمیز دست زدن، بلکه مورد خشونت قرار گرفتن، تجربه زندگی روزمره مردان جوان است. این چنین است که جامعه مسئله را کاملاً طبیعی میبیند، که زنان و کودکان و نه مردان، در عملیات گروگان گیری آزاد میشوند. در واقع این نکته از طرف جامعه تایید میشود که مردان با خشونت بهتر کنار می آیند و آن را بهتر از زنان و کودکان میتوانند پنهان کنند. آنچه که هنجار اجتماعی است در زندگی روزمره پسر بچه ها بارها و بارها اتفاق می افتد. او با صورت ورم کرده به خانه می آید، از او سؤال نمیشود که آیا درد دارد، بلکه اولین سؤال این است: آیا از خودت دفاع کردی؟ پیام های تربیتی برای پسر بچه ها: درد، شکست، بی قدرتی و بیچارگی نباید برای او وجود داشته باشد. مشاهدات این مددکاران در مشاوره با نوجوانان و جوانان پسر، حاکی از آن است که احساسات آنان به هیچ وجه با وقایع تجربی آنان همخوانی ندارد. آنان از صحنه های وحشتناک کتک خوردشان چنان با آب و تاب و خنده و شوخی تعریف میکنند که گویا از یک گردش روز یکشنبه! هیچ گونه رنج و دردی قابل لمس نیست. پسر بچه که «حق گریه کردن» از او سلب شده، قادر به نشان دادن احساساتی که منطبق و حاکی از رنج و دردش میباشد، نیست. به او اجباراً تحمیل میشود، به او آموخته میشود که درد را اصلاً

حس و درک نکند. رنج بردن مشروط بر حس درد است و برای آن که رنج بردن را آشکار نسازد، میبایستی آن را پنهان کند و برای این کار میبایستی نشان دهد که اصلا درد را حس نمیکند. مورد دیگر، مورد سواستفاده جنسی از پسر بچه هاست که معمولا، سعی در کم اهمیت جلوه دادن آن میشود. پسر بچه خجالت زده، حتی به عنوان قربانی تجاوز شناخته نمیشود: «به موجودی از جنس مرد، نمیتوان تجاوز جنسی کرد». در بدترین نمونه ها، حتی تجاوز مثبت تعبیر میشود تحت عنوان: «کسی که تمرین را زود آغاز کند، بعدها استاد خواهد شد». اصطلاح «قربانی مرد»، اصطلاحی متناقض است. در جایی که دستاوردهای جنبش زنان، نگاه به مسئله زنان و دختر بچه ها و تصاویر مربوط به آنان را تغییر داده، تصویر و مدل تربیتی پسر بچه ها و مدل تربیتی آن، مدل پرورشی برای آمادگی مردان، در هنگام قبل از جنگ است. ندارد "بچه" باشد.

## قتل و اعدام، دو روی سکه زن بودن در ایران

### مجید تمجیدی

افسانه نوروزی، زنی است که مسئول امنیتی جزیره کیش، مردی که قصد تجاوز به او را داشت، را کشت. حکم اعدام افسانه چند روز پیش به او ابلاغ گشت. سرنوشت افسانه، سرنوشت زن بودن در ایران است. اگر مورد تجاوز قرار گیری از طرف اطرافیان به جرم لکه دار کردن شرف و ناموس خانواده به قتل میرسی. اگر مقاومت کنی به طور سازمان یافته و به قتل دولتی میرسی. چندی پیش دختر ۱۳ ساله بلوچستانی که به زور و در قبال یک میلیون تومان به پیر مرد ۸۰ ساله ای شوهرش داده بودند به زاهدان گریخت و در آنجا به دست برادر "غیورش" به قتل رسید. سرنوشت زن مطیع و بردبار قتل توسط اطرافیان و سرنوشت زن جسور قتل دولتی است. قتل و اعدام دولتی - اسلامی دو روی سکه زن بودن در ایران امروز است. تنها راه نجات ظاهرا پیشه کردن سکوت و پذیرفتن قانون زنده ماندن یعنی تن دادن به تجاوز مکرر و یا "فرار به دویی" پس از "تجاوز اول" و تبدیل شدن به طعمه باندهای سازمانده ایرانی فحشا است.

در بقای این سرنوشت تلخ و "باور نکردنی" زن در ایران بدون شک عوامل زیادی دخیل اند و مجرم اصلی رژیم فوق ارتجاعی و ضد زن جمهوری اسلامی ایران است. اما در ضعف صف مبارزه علیه این سرنوشت نباید از نقش روشنفکران و قلم به دستان عقب مانده غافل شد. شهرنوش پارس پور نویسنده کتاب "زنان بدون مردان" یکی از این روشنفکران عقب مانده ایرانی است. ایشان که در چند ساله اخیر کلامی بالاتر از گل به مسئولان اجرایی قوانین ضد زن در ایران، از جمله خاتمی، نگفته اند چنان آغشته به نفرت از فمینیسم حرف میزند و چنان در توضیح سرنوشت تلخ زن در ایران امروز به صحرای خشک و بی آب بلوچستان میزند که گویا ایران جامعه ای متعلق به دوران سنگی است و یکی از ضد زن ترین رژیمهای دنیا بر آن حکومت نمیکند و گویا واقعا "خانواده دختر (۱۳ ساله) از نظر سنتی جدا باور دارند که چنین ازدواج احمقانه ای (ازدواج با یک مرد ۸۰ ساله) سودمند است" (پرانترها از من).

ایشان در رابطه با قتل دختر سیزده ساله بلوچستانی توسط برادرش از جمله مینویسند: "... در مانده ام که این خبر را چگونه تفسیر کنم. من جزو آن دسته از زنانی هستم که فمینیسم را دوست ندارند. جدا باور دارم که زن باید پشت مرد بایستد، از زنانی که قیه میکشند و خود را با مرد برابر میدانند و جیغ و داد میکنند، خوشم نمیآید. زنی گفته اند و مردی. از سیاست کشورهای صنعتی که میکوشند با به جان هم انداختن زنان و مردان کشورهای جهان سوم از آب گل آلود ماهی بگیرند، نفرت دارم. ... دقت کنید که من به عنوان یک ضد فمینیست این مطلب را مینویسم. و باور کنید اگر خوب بود و سودمند بود که یک مرتیکه هشتاد ساله با یک دختر سیزده ساله ازدواج کند، من نخستین کسی بودم که با این کار موافقت میکردم. اما خب، مرتیکه هشتاد ساله یک میلیون را دارد و به پدر دختر میدهد تا او را بخرد. پدر هم که مردی سنتی، و لابد از نظر سنتی همانند داماد هشتاد ساله خود است، با این ازدواج موافقت میکند. اما چنین به نظر میرسد که پول تنها عامل توافق نبوده است. چنین به نظر میرسد که خانواده دختر از نظر سنتی جدا باور دارند که چنین ازدواج احمقانه ای سودمند است... بلوچستان خشک است. آب نیست و بسیار کمیاب است. آنقدر آب کمیاب است که مرد بلوچ نه میتواند کشاورزی کند و نه گله داری. احتیاطا جز نگهداری چند بز، که در میان



چهارپایان آموخته ترین حیوان به میدانهای کم آبی ست، حیوان دیگری قابل نگهداری نیست. کشاورزی نیز غیرممکن است. انسان بلوچ جز بازرگانی، آن هم از نوع محدود چاره دیگری ندارد، و در این زمان بدبختانه بیشترین امکان بازرگانی به حوزه رد و بدل مواد مخدر بازگشت میکند. (شهروند شماره ۸۲۵)

به راستی اگر تمام کسانی که خود را مدافع حقوق زن میدانند و در مورد "زنان بدون مردان" مینویسند مثل شهرنوش پاریسی پور میاندیشیدند آیا امیدی به آینده زن در جامعه ایران میشد داشت؟ آیا جدا میشد امیدوار بود که این سرنوشت محتوم کودکی که با آلت جنسی زنانه به دنیا میاید نباشد؟ خوشبختانه جامعه ایران صحرای بی آب و خشک نیست، رژیم ایران یک رژیم تحمیلی به زور سرکوب و اعدام است و خوشبختانه بسیاری از مدافعان حقوق زن در ایران شکل و شمایل خانم شهرنوش پاریسی پور را ندارند. این را فعالیت خستگی ناپذیر و پیگیر هزاران نفر از مدافعین حقوق زن ایرانی در داخل و خارج از کشور برای لغو حکم اعدام افسانه نوروزی در چند روزه اخیر نشان داد. به این جنبش باید امیدوار بود. به حکم این فعالیتها سرنوشت تلخ کنونی میتواند سرنوشت محتوم زن در ایران نباشد.